

Components of Iranian identity among the refugees of the democratic sect of Azerbaijan in the Republic of Azerbaijan

Ali Derazi*

Alireza AliSoufi**, Nezamali Dehnavi***

Abstract

The Democratic Party of Azerbaijan was formed with the support of the Soviet Union in 1324 and collapsed after a year. One of the prominent consequences of the collapse of this government was the refugees of a large number of Azerbaijanis to the Soviet Union, and the main purpose of this research is to identify the components of Iranian identity among these refugees. This research, which was conducted with the historical research method and using observations, field research and in-depth interviews with the sect's refugee survivors, aims to reveal the actions and performance of the Azerbaijan Democratic sect regarding the anti-Iranian identity among its members. The results of the studies show that after the collapse of the sect government, most of the refugees who fled and became refugees to the Soviet Union due to their support for the sect, shortly after this event, realized the dependence of their leaders and despite the brutal Stalinist policy of the party. The communists of Azerbaijan and sect leaders who silenced the voice of any opposition with false and inhuman accusations and sent them to forced labor camps in Siberia and Central Asia, but most of the refugees, because of their attachment to their Iranian identity, tried hard to preserve and continue it, which today It has also continued after 75 years.

Keywords: Iran, identity, democratic sect of Azerbaijan, Soviet Union, refugees.

* PhD student of Iranian history, Payame Noor University, Tehran, Iran (corresponding author),
ali.derazi1977@gmail.com

** Associate Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran, ar.soufi@pnu.ac.ir

*** Assistant Professor of History, Payame Noor University, Tehran, Iran, n-dehnavi@pnu.ac.ir

Date received: 08/12/2022, Date of acceptance: 16/04/2023



مولفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در جمهوری آذربایجان

علی درازی*

علیرضا علی صوفی**، نظام‌علی دهنوی***

چکیده

فرقه دمکرات آذربایجان با حمایت شوروی در سال ۱۳۲۴ش تشکیل شد و پس از یک‌سال فروپاشید. یکی از پیامدهای برجسته فروپاشی این حکومت، پناهنده شدن تعداد زیادی از اهالی آذربایجان به شوروی بود که هدف اصلی این پژوهش بررسی مولفه‌های هویت ایرانی در میان این پناهندگان است. این پژوهش که با روش تحقیق تاریخی و با بهره‌گیری از مشاهدات، تحقیقات میدانی و مصاحبه عمیق از بازماندگان پناهنده فرقه صورت گرفته، درصدد است اقدامات و عملکرد فرقه دمکرات آذربایجان را درباره ضدیت با هویت ایرانی در بین اعضای آن را آشکار سازد. نتیجه مطالعات نشان می‌دهد که پس از فروپاشی حکومت فرقه، اکثر پناهندگان که به دلیل هواداری از فرقه به شوروی متواری و پناهنده شده بودند، اندکی پس از این واقعه، به وابستگی رهبران خود پی بردند و به‌رغم سیاست بی‌رحمانه استالینی حزب کمونیست آذربایجان و رهبران فرقه که با اتهام‌های واهی و غیرانسانی صدای هر مخالفی را ساکت و راهی اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری و آسیای میانه می‌کردند اما اکثر پناهندگان به خاطر دلبستگی به هویت ایرانی خود، در حفظ و استمرار آن بسیار کوشیدند که امروز نیز پس از ۷۵ سال تداوم و استمرار یافته است.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

ali.derazi1977@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ar.soufi@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، n-dehnavi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۷



کلیدواژه‌ها: ایران، هویت، فرقه دمکرات آذربایجان، شوروی، پناهندگان.

۱. مقدمه

فرقه دمکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با حمایت شوروی و نفرت پراکنی علیه حکومت تهران اعلام موجودیت کرد. ایجاد تنفر با برجسته کردن تفاوت‌ها و ویژگی‌های قومی مردم آذربایجان با سایر نقاط ایران از جمله زبان مادری، تاریخ‌سازی و القای هویت غیرایرانی به ساکنان آذربایجان توسط رهبران فرقه در مراحل بعدی عمیق‌تر شد. رهبران فرقه برای تحریک بیشتر مردم آذربایجان، تفاوت‌های قومی را برجسته‌تر کردند و از این طریق بین قومیت آذری و قومیت‌های دیگر ایرانی فاصله انداختند. چنان‌که پیشه‌وری در یکی از سخنرانی‌های خود بیان کرده بود: «مردم ما خلقی بزرگ و قهرمان است. این خلق به‌هیچ وجه شباهتی به مردم تهران، اصفهان و سایر نقاط ایران ندارد... او فارس نیست و با فارس‌ها فرق دارد» به همین خاطر «آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای این‌که با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلندی آزاد شود» (روزنامه آذربایجان، ۱۲ بهمن ۱۳۲۴: ۱۲۳). در تحلیل این سخن می‌توان دریافت که پیشه‌وری برخلاف دیدگاه اولیه فرقه، که خود را پیشگام آزادی ایران می‌دانست، در این مرحله تغییر موضع داده و این مساله را مطرح کرد که فرقه هیچ‌گونه تعهدی در قبال آزادی ایران ندارد و تنها با تکیه بر قدرت انقلابی آذربایجان و با حمایت شوروی قیام می‌کند و در مرحله اول در آذربایجان حکومت خودمختار ایجاد می‌نماید تا اگر شرایط بین‌المللی مساعد و موافق ادامه این حرکت بود این حکومت را تبدیل به حکومت مستقل کند که حکومت تهران را در آن راهی نیست. بدین ترتیب منطقه نفوذ دولت شوروی تامین می‌گردد.

با پایان جنگ جهانی دوم، در اثر فشارهای آمریکا که به نوعی جامعه بین‌الملل را نیز درگیر این مساله کرده بود و با سیاست هوشمندانه قوام در مقابل استالین، سرانجام شوروی مجبور به قطع حمایت نظامی از حکومت فرقه دمکرات آذربایجان کرد و در نهایت با ورود ارتش ایران به شهرهای شمال غرب، طی سه روز، سرانجام در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ این حکومت فروپاشید (مستوفی، ۱۳۷۹: ۵۱-۴۸).

چنان‌که اشاره شد، با نزدیک شدن نیروهای نظامی دولت مرکزی ایران در آذر ۱۳۲۵ به آذربایجان، پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه دمکرات آذربایجان به همراه جمع

مولفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۱

زیادی از اعضاء و هواداران فرقه که تعداد آن‌ها حدود ۲۰ هزار نفر تخمین زده شده است، به آذربایجان شوروی گریختند.

پس از این مهاجرت، درحالی که رهبران فرقه با تقویت سیاست پیشین خود در زمینه قوم‌گرایی، تاریخ‌سازی و القاء هویت غیرایرانی، سعی داشتند چون گذشته از این پناهندگان به عنوان ابزار قدرت‌نمایی برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود در تبعید استفاده کنند، اما با آشکار شدن نقشه‌های رهبران فرقه و روس‌ها درباره تجزیه ایران، پناهندگان سرانجام از آن‌ها دوری گزیدند و حفظ هویت و اصالت ایرانی به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی آن‌ها درآمد. آن‌ها سعی کردند میراث هویت ایرانی خود را به اشکال مختلف نمایان سازند و حتی به مرور زمان این میراث را به فرزندان خود نیز منتقل کنند.

این پناهندگان از نظر ساختار طبقاتی بیش‌تر از روستائیان، دهقانان و کارگران بودند که به دلیل فقدان سواد و بینش سیاسی و به نیت از بین بردن ظلم و جور خوانین و مالکان ظالم، فریب شعارها و تبلیغات فرقه در مورد عدالت خواهی و تقسیم عادلانه ثروت و زمین را خورده و هواخواه و هوادار فرقه شده بودند.

عدم تحقق خواسته‌های پناهندگان منجر به نارضایتی آن‌ها از رهبران فرقه و رهبران کمونیست آذربایجان شد و به همین سبب آنان مدام در پی بازگشت به ایران بودند. رهبران فرقه دمکرات که از یکسو از برخورد سرد مسئولان حزب کمونیست شوروی سرخورده شده بودند و از سوی دیگر پاسخی برای نیروهای معترض تحت امر خود نداشتند، مسئولان حزب کمونیست آذربایجان در باکو را تحت فشار قرار می‌دادند که این امر منجر به بروز اختلافاتی بین آن‌ها شد (دمیرچی، ۱۳۹۸: ۴۰). مرگ مشکوک پیشه‌وری در تصادف اتومبیل در ۲۰ تیر ۱۳۲۶ به اختلافات وی با میرجعفر باقراف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی ارتباط داده می‌شود (همايون پور، ۱۹۶۷: ۱۸۱).

سران حزب کمونیست شوروی و رهبران فرقه صدای هر مخالفی را در نطفه خفه کردند و معترضان را در جنگل‌ها و معادن اطراف شهرهای شکی و گنجه، به کار گماشتند، اما اکثر معترضان همچنان بر خواسته خود مبنی بر بازگشت به ایران اصرار داشتند (مستوفی، پیشین: ۷۱-۶۲). سران حزب مذکور، پناهندگان را با اتهام‌های واهی و غیرانسانی به جرائمی چون جاسوسی یا عبور غیرمجاز از مرزهای دولتی، محکوم و راهی اردوگاه‌های کار اجباری نمودند و سپس در اوایل سال ۱۹۴۷م. آنان را راهی اردوگاه‌های کار در سیبری و بنادر اقیانوس منجمد شمالی نمودند. بررسی‌ها نشان داد حتی برخی از رهبران فرقه دمکرات نیز

که پس از مهاجرت سرناسازگاری با حزب کمونیست جمهوری آذربایجان پیدا کرده بودند از این امر مستثنی نشدند و فرجام خوشی پیدا نکردند. چنانچه اشاره شد، پیشه‌وری در سانحه تصادف اتومبیل که به اعتقاد غالب مورخان، ساختگی بود، کشته شد (کشاوری، ۱۳۷۷: ۲۷۶) و محمد بی‌ریا، وزیر فرهنگ و جعفر کاویانی، وزیر جنگ فرقه دمکرات به همراه صدها عضو و هوادار فرقه به اردوگاه‌های کار اجباری در سبیری و آسیای میانه تبعید شدند که بخش کوچکی از رنج‌ها و سرنوشت تلخ آن‌ها در کتاب‌های خاطرات همین افراد بازگو شده است.

با مرگ استالین و به قدرت رسیدن خروشچف، موجی از انتقاد نسبت به شیوه حکمرانی و سرکوب‌های سیاسی استالین آغاز شد (درازی، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۲). با تغییر فضای سیاسی شوروی، احکام صادره در خصوص قربانیان سیاسی مورد تجدیدنظر قرار گرفت. بسیاری از اعدامی‌ها، زندانیان و تبعیدی‌ها از جمله محکومان ایرانی اعاده حیثیت شدند. این امر منجر به لغو بخشی از محدودیت‌های ایرانیان تبعیدی در سبیری و قزاقستان و سایر جمهوری‌ها شد و به آن‌ها اسناد هویتی اعطا گردید و از آزادی سفر برخوردار شدند. با این وجود، بخش بزرگی از آن‌ها به دلیل نداشتن توان مالی لازم و نگرانی از مجازات در ایران، موفق به بازگشت به ایران نشدند و ترجیح دادند که در شوروی اقامت گزینند.

سرنوشت این ایرانیان در شوروی، از نقاط تاریک تاریخ معاصر ایران است که بنا به دلایلی کمتر مورد توجه واقع شده و بسیاری از زوایای آن پنهان مانده است. این نقصان به ویژه در منابع فارسی محسوس‌تر است و مطالعات چندانی راجع به آن صورت نگرفته است. این اثر بیش‌تر برپایه داده‌های میدانی و مصاحبه با بازماندگان پناهندگان در نقاط مختلف کشور جمهوری آذربایجان انجام گرفته است. دغدغه و مسأله این پژوهش، شناخت و تحلیل زوایای تاثیر و ماندگاری هویت ایرانی در نزد پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان پس از ۷۵ سال غربت آنان می‌باشد.

۱.۱ سؤال و فرضیه تحقیق

- پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در دوران تبعید از نظر هویتی چه سرنوشتی پیدا کردند؟

- این پژوهش بر این فرض استوار است که «به‌رغم فعالیت‌های گسترده رهبران فرقه دمکرات آذربایجان در حوزه قوم‌گرایی، تاریخ‌سازی، ملت‌سازی و القاء هویت غیرایرانی

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۳

به پناهندگان فرقه، غالب آن‌ها در دوران تبعید سعی کردند هویت ایرانی خود را حفظ کرده و آن را به فرزندان خود نیز منتقل نمایند».

۲.۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت روش تحلیل محتوای کیفی است و تلاش کلی بر آن است که با تکیه بر منابع دست اول و تحقیقات میدانی و با مصاحبه‌های عمیق، به توصیف و تحلیل موضوع پردازد.

۳.۱ پیشینه تحقیق

در بررسی اجمالی و جمع‌بندی از پژوهش‌های انجام شده به مثابه پیشینه این تحقیق، بخش مهمی از آن‌ها مجموعه خاطراتی هستند که توسط رهبران و اعضای ارشد حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان تدوین شده و به دلیل تعلق خاطری که خیلی از آن‌ها به این دو جریان داشته‌اند اکثراً با کتمان خیلی از حقایق همراه بوده و تناقضات زیادی در آن‌ها دیده می‌شود. در این رابطه می‌توان به کتاب‌های خاطرات کیانوری (۱۳۷۲)، ایرج اسکندری (۱۳۷۲)، امیرعلی لاهرودی (۱۳۸۶)، قاسم چشم‌آذر (چاپ نشده) اشاره کرد. البته برخی از خاطرات نیز وجود دارند که تقریباً از صداقت گفتار زیادی برخوردار هستند. در این رابطه می‌توان به خاطرات نصرت‌الله جهانشاه‌لو افشار (۱۳۸۸)، حسن نظری غازیانی (۱۳۷۶) و غلامحسین بیگدلی (۱۳۸۹) اشاره کرد که در زمینه نحوه مهاجرت فراریان فرقه به آذربایجان شوروی، روایت‌های مستند و صادقانه‌ای را بیان کرده‌اند. بابک امیرخسروی و محسن حیدریان (۱۳۸۲) در تحقیق خودشان تقریباً به طور همه‌جانبه به بررسی مهاجرت سوسیالیستی ایرانیان به شوروی می‌پردازند و تلاش دارند تا سرنوشت ۴ نسل از مهاجران جریان چپ را در شوروی با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی و خاطرات برخی بازماندگان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. بنابراین در تحقیق این نویسندگان تقریباً آمار مهاجران و عملکرد حکومت شوروی و رهبران حزب توده و فرقه درباره سرنوشت مهاجران مورد توجه قرار گرفته است.

هم‌چنین، در این رابطه می‌توان به تحقیق جمیل حسنی (۱۳۸۳) اشاره کرد که با وجود این که از منابع آرشیوی شوروی استفاده کرده ولی تقریباً از مورخان سلف خود در جمهوری آذربایجان پیروی کرده و در تجزیه و تحلیل حوادث فرقه، مغرضانه به تحولات تاریخی ایران

نگریسته است. به نظر می‌رسد به نوعی تحت تاثیرپذیر جریانات ایران‌ستیز به ارائه این تحقیق پرداخته است. تحقیقات دیگری نیز هستند که به طور مشخص به موضوع شکل‌گیری و فرجام حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان و روابط آن‌ها پرداخته‌اند. در این رابطه می‌توان به کتاب‌های حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۸۷)، گذشته چراغ راه آینده (۱۳۸۷)، تحقیق پرواند آبراهامیان (۱۳۹۱)، علی مرادی مراغه‌ای (۱۳۹۳)، حمید ملازاده (۱۳۷۶) و منیره صدری و رحیم نیکبخت (۱۳۸۶) اشاره کرد که بیشتر عوامل پیدایش و فروپاشی این دو جریان را مدنظر قرار داده‌اند.

اکثر این تحقیقات حتی آن دسته از آثاری که به خاطرات دوران تبعید پناهندگان حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان پرداخته، صرفاً به عملکرد و کارنامه این دو جریان و مشکلات و مشقات‌های زندگی پناهندگان در دوران تبعید اشاره دارند و درباره موضوع مربوط به چالش‌های هویتی پناهندگان، مطلبی در آن‌ها یافت نمی‌شود. از این رو تحقیق حاضر با بررسی تمام منابع موجود و با بهره‌گیری از مشاهدات و تحقیقات میدانی به بررسی موضوع هویت ایرانی در میان پناهندگان فرقه می‌پردازد.

۲. عوامل سازگاری و همگرایی آذری‌های با حکومت مرکزی

در بحث هویت ملی، از سه عنصر سرزمین و قلمرو جغرافیایی، تاریخ مشترک و فرهنگ به عنوان عناصر اساسی هویت ملی یاد شد. در این بحث بررسی خواهد شد که آذربایجان ایران در تحکیم و تقویت این سه عنصر که موجب همگرایی بیشتر با حکومت مرکزی است چه نقشی ایفا کرده است.

۱.۲ وحدت سرزمینی

یکی از عناصر هویت ملی، وحدت سرزمین و میزان تعلقات یک ملت به قلمرو جغرافیایی خاص می‌باشد. بین صاحب‌نظران در مورد این مساله که این سرزمین در تمام دوران تاریخ جزء لاینفک ایران بوده هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام حافظ و نگهبان ایران بوده و در مقابل تجاوزات بیگانگان جانفشانی‌ها و رشادت‌های زیادی را از خود به یادگار گذاشته است. از حرکت‌های ملی که توسط آذربایجانیان در تاریخ معاصر ایران صورت گرفته می‌توان به موارد نیز اشاره نمود:

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۵

۱. قیام مردم تبریز در جنبش تنباکو ۲. نقش آذربایجان در انقلاب مشروطیت و قیام ستارخان و باقرخان ۳. قیام شیخ محمدخیابانی و کلنل محمد تقی خان پسیان و..

۲.۲ وحدت تاریخی

در بررسی عناصر هویت ملی، از عنصر تاریخی و هویت تاریخی به عنوان یکی از عوامل اساسی و مهم یاد شد، چرا که وحدت تاریخی رشته‌ایست که گذشته‌های نیک و بد و روزهای غم و شادی افراد را به هم پیوند داده و آن را به گذشته و آینده وصل می‌دهد. در این مورد نویسنده بزرگ انگلیسی رامسی مویر می‌گوید:

بزرگترین عامل که وجود آن برای ملت ضروری است همانا داشتن تاریخ مشترک است و یاد ایام غلبه‌ها و سعادت و بدبختی و مظلومیت مشترک است که در زبان شعر و داستان با ذکر نام‌های بزرگان سرزمین اجدادی که روح ملت را در خود تمثیل کرده‌اند گفته شده و هم بنام جاهایی که ظهورگاه وقایع ملی بوده‌اند خوانده می‌شود (کاتبی، ۱۳۲۱: ۲۱).

آذربایجان در طول تاریخ خود صحنه قیام‌ها و دلاوری‌ها و مبارزات پر دامنه‌ای بوده است که همه در جهت آزادی و استقلال ایران و پیوستگی با این سرزمین بوده است. همان‌طوری که بیان شد نقش «مذهب» به عنوان یکی از عناصر مهم تاریخی نقش بس عظیمی در وحدت ملی داشته است. به نظر می‌رسد، مذهب تشیع بعد از استقرار حکومت صفویان در ایران نقش مهمی در تحکیم و تقویت هویت ملی داشته است و در ادوار بعد از آن نیز همچنان پیوستگی و استمرار داشت. بر همین اساس می‌شود بیان داشت که «تشیع عنصر تاریخ و جزء لاینفک روح و هویت ملی ایران بوده و در دنیا نیز هویت ملی ایران با تشیع پیوند خورده است» (توسلی، ۱۳۷۲: ۴۹).

۳.۲ وحدت فرهنگی

ادبیات و آثار فکری که آفریده اخلاق و روح ملی است یکی از محکم‌ترین عناصر تشکیل دهنده وحدت ملی است. وحدت ادبیات است که آذربایجان قصیده‌های شیوای سبک ترکستانی عنصری و فرخی، چکامه‌های عراقی خاقانی، غزل‌های دلنشین سعدی و حافظ، ترانه‌های دلکش باباطاهر وحشی، مثنوی‌های عشق و اندرز نظامی، حماسه‌های ملی فردوسی،

سرودهای شاعرانه منوچهری و رودکی را از دل و جان دوست می‌دارد، خود را با خواندن آنها تسلی می‌بخشد و به روح خود آرامش می‌دهد (کاتبی، پیشین، ۴۰).
در طول تاریخ، آذربایجان مهد فرهنگ و تمدن ایران بوده و بزرگترین شاعرانی که به زبان فارسی شعر سروده‌اند را به جامعه ایران عرضه داشته است. این خطه در عرصه ادبیات ایران به عنوان یک وزنه سنگین به حساب آمده و نام پرآوازه‌ای را از خود به یادگار گذاشته است.

۳. پناهندگان؛ پیشینه، روند مهاجرت و فرجام

به دنبال فروپاشی حکومت فرقه دمکرات آذربایجان، روز ۲۰ آذر ۱۳۲۵ عزیمت رهبران فرقه، افسران ارتش و حتی افراد رده پایین فرقه به سوی مرز شوروی آغاز شد و تا ۲۱ آذر ادامه یافت (حسنلی، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۴). از این روی، موج مهاجران به سوی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال فرار رهبران فرقه دمکرات آذربایجان آغاز شد. علی شمیله معتقد است بعد از سقوط حکومت فرقه طی حدود ۱۰ روزی که سرحدات مرزی شوروی به روی مهاجران باز بود، حدود ۷ تا ۸ هزار نفر وارد خاک شوروی شده‌اند که البته رهبری فرقه در مهاجرت، احتمالاً با احتساب خانواده‌های این تعداد، از جماعت ۲۰ تا ۳۰ هزار نفری پناهندگان به شوروی آمار داده است (امیرخسروی و حیدریان، ۱۳۸۲: ۸۸).

چشم‌آذر که مدت شش سال در دوره مهاجرت (۱۳۳۹-۱۳۳۴) به عنوان صدر فرقه دمکرات بود، در خاطرات چاپ‌نشده خود در خصوص نحوه این مهاجرت و ارقام اعلام شده در این باره بیان می‌کند:

... شرایط طوری بود که مردم برای نجات جان‌شان، سر از پا نمی‌شناختند، و با هر وسیله‌ای که گیرشان می‌آمد، خودشان به مرز جلفا و آستارا می‌رساندند و از مرز عبور می‌کردند. تعداد آنها به بیست هزار نفر نمی‌رسید. در حدود ۱۷ یا ۱۸ هزار نفر می‌شدند (چشم‌آذر، چاپ نشده: ۲۷۴).

شواهد و مدارک گویای آن است که آمار مهاجران فرقه دمکرات آذربایجان به صورت دقیق مشخص نیست. چنانچه در برخی از منابع جمهوری آذربایجان شوروی از جمعیت ۷۰ هزار نفری نیز سخن به میان رفته است (گذشته چراغ راه آینده، ۱۳۷۷: ۴۲۳) که البته مبالغه‌آمیز می‌آید و به احتمال زیاد رهبران حزب کمونیست جمهوری آذربایجان با اهداف سیاسی این آمار بیش‌تر را منتشر کرده‌اند. هم‌چنین در آمار مذکور، ایرانیانی را که سابق بر این و قبل از فروپاشی حکومت فرقه در باکو و شهرهای دیگر سکونت داشته‌اند، مشخص نکرده‌اند.

مولفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۷

با بررسی همه مسائل مربوط به تأسیس و فروپاشی حکومت فرقه دمکرات آذربایجان، مهم‌ترین عوامل این مهاجرت گسترده را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- علاوه بر رهبران فرقه، بخشی از این مهاجران، مسئولان رده دوم و سوم محلی فرقه در روستاها و شهرهای آذربایجان بودند که از ترس جان و گریز از کشته شدن به دست مخالفان، با اهل و عیال و برخی‌ها نیز به تنهایی به شوروی گریختند. عموم این افراد حدود بیست سال سن داشتند ولی در میان آن‌ها افرادی از دوازده ساله تا بیست و پنج ساله نیز بدون همراهی حتی یک نفر از اعضای خانواده‌هایشان وجود داشته است. در این میان تعدادی از مهاجران نیز به زور توسط عوامل نظامی فرقه از مرز خارج شدند. کم‌سواد، جوانی و رعب و وحشت و اضطراب ایجادشده توسط عوامل فرقه و باز بودن مرزهای شوروی، زمینه فرار این تعداد زیاد را فراهم ساخت. این در حالی است که خیلی از آن‌ها در صورت ماندن در ایران با مشکلی مواجه نمی‌شدند (احمدی، ۱۳۸۶: ۷۵).

۲- ترکیب اجتماعی غالب مهاجران فرقه، روستائی و کارگر و کشاورز بودند و بیش‌تر آن‌ها از شهرهای اردبیل و آستارا بودند. در میان مهاجران حتی تعدادی دختر بدون همراهی پدر و مادر وجود داشت، پاره‌ای از پناهندگان، همراه خود تعدادی احشام نیز داشتند (جهان‌شاه‌لو، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

۳- در میان پناهندگان، سربازانی هم بودند که به دستور فرمانده نظامی خود، به اجبار از مرز عبور کرده بودند. برای نمونه فرمانده پادگان اردبیل سروان پزشکیان - که پس از تشکیل حکومت فرقه، به آن‌ها پیوست - پس از سقوط حکومت فرقه، با یک عده ۲۰۰ نفری از گردان زیر فرماندهی خود به شوروی پناهنده شد. این سربازان با وجود این که قصد ماندن نداشتند به زور در شوروی نگه داشته شدند (حزب توده، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰). سال‌ها بعد، این سربازان بیچاره ایرانی در کالخوزها و سالخوزهای قزاقستان دیده شدند که نسبت به بقیه پناهندگان از سطح زندگی پایین‌تری نیز برخوردار بودند (همان).

چشم‌آذر درباره نحوه رفتار مأموران شوروی در روزهای اول ورود پناهندگان به جمهوری آذربایجان می‌گوید: «متأسفانه باید بگویم خوب نبود. برخوردشان خیلی زننده بود. در صورتی که این افراد تمام هستی و نیستی خودشان را گذاشته و با هزاران امید به آنجا پناه آورده بودند.» (چشم‌آذر، پیشین: ۲۷۵)

بدیهی است با بحث‌هایی که در خصوص طبقات اجتماعی و اقتصادی قاطبه پناهندگان صورت گرفت، در تحلیل نهایی در این خصوص می‌توان گفت گرچه بخشی از این پناهندگان،

رهبران دست اول و دوم فرقه بودند اما بقیه آن‌ها که اکثریت جمعیت پناهندگان را شامل می‌شد کمترین ارتباط و همراهی را با جریان فرقه داشتند که اکثراً به دلیل فقدان سواد و بینش سیاسی و بی‌اطلاع از نقشه‌های پشت پرده رهبران فرقه و روس‌ها برای تجزیه کشور، به قصد رهایی از ظلم و جور عوامل حکومتی، نادانسته هواخواه و هوادار فرقه شده بودند.

۴. ریشه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان فرقه

راهکار اصلی شناخت مؤلفه‌های اصلی هویت در میان پناهندگان فرقه پس از ۷۵ سال دوری از ایران، تحقیقات میدانی در میان بازماندگان آنان است. بررسی‌های میدانی و مصاحبه با بازماندگان فرقه نشان داد، به‌رغم تبلیغات و عملکرد رهبران فرقه برای جعل تاریخ، ملت‌سازی، القاء هویت غیرایرانی برای آذربایجان و ضدیت با زبان فارسی، ولی پناهندگان فرقه و فرزندان آن‌ها به ریشه‌های هویتی خود در قلمرو جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران پای فشرده و عشق و علاقه به هویت ایرانی، نسل به نسل تا به امروز ادامه یافته است. از این روی، به منظور بازشناسی و فهم عناصر هویت ایرانی در میان بازماندگان پناهنده فرقه در جمهوری آذربایجان، از شمالی‌ترین نقطه در قوبا در مرز داغستان تا لنکران در جنوب، از باکو در شرق تا گنجه در غرب و شماخی در مرکز این کشور به صورت میدانی با مردان و زنان مختلف مصاحبه صورت گرفت. تحقیقات میدانی و مصاحبه با شخصیت‌های متعدد باعث شد که پژوهشگران به مؤلفه‌های هویتی ذیل در میان پناهندگان فرقه و بازماندگان آن‌ها دست یابند که در تبیین موضوع نقش اساسی دارند:

۱.۴ افتخار به اصالت و هویت ایرانی

۱- از جمله ویژگی‌های مهمی که جمهوری آذربایجان برای پناهندگان فرقه داشت، هم‌زبانی و تعلقات و ریشه‌های تاریخی با مردم بومی این منطقه بود. به‌رغم این قرابت‌ها، تحقیقات میدانی نشان داد که پناهندگان و حتی فرزندان آن‌ها با وجود این قرابت‌ها، ولی هم‌چنان به هویت و اصالت ایرانی خود پای فشرده و ایرانی بودن را در تعاریف ریشه‌های خانوادگی خود مورد توجه قرار می‌دهند و حتی این مشخصه را به عنوان وجه تمایز افتخارآمیز خود نسبت به مردم بومی منطقه بیان می‌کنند (دهقانی، مصاحبه، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۰).

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۴۹

بررسی‌های میدانی نشان داد که تعلقات و ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و هویتی برای این مردم، بسیار مهم‌تر از برخی مؤلفه‌ها مانند زبان مشترک می‌باشد. این در حالی است که رهبران فرقه دمکرات برای ایجاد حس جدایی میان پناهندگان و ایرانیان، به تفاوت زبان ساکنان آذربایجان با سایر نقاط ایران اشاره می‌کردند. آنان در این حوزه بسیار کوشیدند تا با جعل تاریخ و ملت‌سازی به ذهن و باطن ساکنان آذربایجان و هواداران فرقه القاء نمایند که هویت غیر ایرانی دارند (نوراللهی، مصاحبه، ۱۱ خرداد ۱۴۰۰؛ مرادی، ۱۲ تیر ۱۴۰۰؛ ضرابی مقدم، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۰).

حضور چند ماهه در بین بازماندگان فرقه در جمهوری آذربایجان این حقیقت را روشن نمود «ما ایرانی هستیم» پرکاربردترین جمله مصطلح در بین آن‌هاست و تعلقات ایرانی بودن برای آن‌ها بسیار مهم‌تر از زبان مشترک با ساکنان منطقه می‌باشد (محمدقلی نژاد، مصاحبه، ۱۵ خرداد ۱۴۰۰؛ امیری، ۱۱ خرداد ۱۴۰۰؛ دهقانی، پیشین؛ نوراللهی، پیشین).

۲.۴ علاقه به زبان فارسی

بررسی آثار برخی پژوهشگران در خصوص دلیل اصلی شکل‌گیری فرقه دمکرات، بر مسأله تفاوت زبان مردم آذربایجان با دیگر نقاط ایران تأکید می‌نمایند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۷۶-۲۶۹). تحقیقات و مشاهدات میدانی نشان داد که غالب پناهندگان نه فقط ضدیتی با زبان فارسی نداشتند، بلکه از همان سال‌های آغازین مهاجرت، اهتمام ویژه‌ای به آموزش زبان فارسی به فرزندان خود داشتند. آنان با برگزاری کلاس‌های آموزش زبان فارسی در سالخوزها و کالخوزها، به فراگیری زبان فارسی به فرزندان خود تلاش بسیار کردند. تشکیل کلاس‌های آموزش زبان فارسی در فضای رعب‌انگیز آن سال‌ها و ناراحتی رهبران فرقه دمکرات و حزب کمونیست آذربایجان شوروی از شکل‌گیری چنین اقداماتی و نیز داشتن پیامد ناگوار برای بنیان و برگزارکنندگان آن، اما خواست و حمایت قاطبه پناهندگان از این موضوع منجر به استمرار کلاس‌ها شد (میرزائی، مصاحبه، ۲۰ خرداد ۱۴۰۰؛ درستکاری، ۲۳ خرداد ۱۴۰۰؛ محمدقلی نژاد، پیشین).

۳.۴ علاقه به موسیقی ایرانی

یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ایرانی پناهندگان فرقه، عشق و علاقه فراوان آن‌ها به موسیقی فارسی و حتی موسیقی سایر نواحی ایران است. پناهندگان در کنار موسیقی ترکی آذری، به

موسیقی فارسی نیز به خاطر تعلقات روحی و روانی، بسیار علاقمند بوده و در سال‌های تبعید بخشی از ایام خود را به شنیدن موسیقی فارسی سپری می‌کردند. تحقیقات میدانی حاکی از آن است که نسل دوم پناهندگان هم علاقه ویژه‌ای به موسیقی فارسی دارند و امروزه در میان بازماندگان فرقه کمتر خانه‌ای وجود دارد که در آن صدای ترانه‌های ایرانی به زبان فارسی شنیده نشود (ضرابی مقدم، مصاحبه، ۱ اردیبهشت ۱۴۰۰).

ناصر محمدقلی نژاد، ساکن باکو و فرزند یکی از پناهندگان در خصوص علاقه به موسیقی ایرانی بیان داشت:

دوران کودکی ما هر روز به عشق گوش دادن به یک برنامه رادیویی بنام دریا که شب‌ها ساعت ۱۲ آهنگ‌های زیبایی از خوانندگان فارسی زبان آن سال‌ها پخش می‌کرد، سپری شد. از همان دوران کودکی انتظار شبانه پدر و مادرم برای شروع این برنامه رادیویی سبب شده بود که ما به آهنگ‌های فارسی عشق و علاقه پیدا کنیم و هر روز حسرت و غم و غصه را در هنگام پخش این آهنگ‌ها در نگاه‌های پدر و مادرمان احساس می‌کردیم که گاهی با قطرات اشک بر گونه‌هایشان نیز همراه می‌شد (محمدقلی نژاد، پیشین).

به نظر می‌رسد به واسطه تاثیر همین رفتارهای والدین بوده که سبب گردیده تا بسیاری از فرزندان پناهندگان از همان دوران کودکی و نوجوانی به آهنگ‌ها و موسیقی ایرانی علاقمند شوند و با گذشت زمان این علاقه هم‌چنان در نسل‌های بعدی نیز ادامه یافته است. برای نمونه در این باره می‌توان به سفر و برگزاری کنسرت یکی از خوانندگان ایرانی فارس‌زبان در دهه ۴۰ در باکو اشاره کرد. استقبال از این کنسرت آن‌چنان زیاد شده بود که برگزارکنندگان چندبار آن را تمدید کرده بودند.

اکثر شرکت‌کنندگان در این کنسرت از پناهندگان فرقه بودند. من نیز همراه پدرم در این کنسرت حضور داشتم. با شروع برنامه کنسرت و آوازخوانی خواننده، فضای عجیبی در سالن حکمفرما شد. اکثر حاضران و از جمله پدر من، به جای شادی، های‌های به گریه افتادند. من با دیدن این صحنه، حاج و واج به مردم چشم دوختم و چون فارسی را خوب بلد بودم، هرچه دقیق‌تر شدم هیچ نکته غم‌انگیزی در اشعار ترانه‌ها نیافتم و همین، مرا بیش‌تر به تعجب انداخت تا این‌که کنسرت به پایان رسید و علت این حال عجیب و دگرگون حاضران را از پدر پرسیدم. ایشان گفت: این ترانه‌ها و آهنگ‌هایی که شنیدی خاطرات شیرین وطن‌مان؛ ایران را برای ما زنده کرد. علت گریه ما نیز دل‌تنگی برای وطن بود. ما در ایران با این موسیقی و آهنگ‌ها بزرگ شده بودیم ولی به یکباره، کابوس‌وار از

مولفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۵۱

این ریشه‌ها کنده شده و به این سرزمین غریب و غربت پرت شدیم (حاتمی، مصاحبه، ۲۵ خرداد ۱۴۰۰؛ محمدقلی نژاد، پیشین).

توجه به آداب و فرهنگ و رسوم و حفظ هویت و اصالت‌های ایرانی آن‌چنان در میان پناهندگان فرقه قوی بوده که با گذشت ۷۵ سال از مهاجرت آن‌ها، نسل‌های بعدی پناهندگان نیز به‌رغم این‌که در جمهوری آذربایجان بدنیا آمده‌اند اما در اثر همین تربیت‌ها، گفته‌ها، تعریف‌ها و مشاهده حسرت‌های پدران و مادران خود درباره ایران، بسیار علاقمند به هویت و اصالت ایرانی هستند و به میراث هویتی پدران خود با افتخار می‌نگرند و اصالت ایرانی خود را به زبان می‌آورند. از این رو در خانواده‌های بازماندگان پناهنده فرقه، عشق و علاقه به موسیقی ایرانی کماکان ادامه یافته و نسل امروز فرزندان و نوه‌های پناهندگان، آثار موزیسین‌های ایرانی را به خوبی می‌شناسند و با علاقمندی زیادی به آثار موسیقایی ایرانی به خصوص زبان فارسی گوش می‌دهند» (گلزاری، مصاحبه، ۱۷ خرداد ۱۴۰۰؛ هوشمندی، ۱۹ خرداد ۱۴۰۰؛ نیک‌نژاد، ۲۰ خرداد ۱۴۰۰؛ ضربایی مقدم، پیشین؛ محمدقلی نژاد، پیشین).

۴.۴ شرط ازدواج ایرانی بودن

حفظ ریشه و اصالت ایرانی برای اکثر پناهندگان فرقه آن‌چنان مهم بوده است که همواره سعی کرده‌اند در همه شئون زندگی روزمره خود آن را حفظ کنند. با وجود مسلمان و آذری بودن ساکنان بومی، اما پناهندگان فرقه سال‌ها سعی و اصرار داشته‌اند تا در زمینه ازدواج، اولویت انتخاب از میان دختران و پسران پناهنده باشد. دلیل اصلی این اقدام، اصرار بر ایرانی بودن خود و تفاوت در «آداب و رسوم» با ساکنان بومی عنوان می‌شد (ضربایی مقدم، مصاحبه، ۱ اردیبهشت ۱۴۰۰؛ جعفرزاده، ۱۷ تیر ۱۴۰۰).

نکته جالب در این زمینه این‌که از نظر تاریخی ساکنان بومی جمهوری آذربایجان نیز کمتر از ۲۰۰ سال پیش بخشی از ایران بوده‌اند ولی پناهندگان اعتقاد داشتند مردم بومی تا حد زیادی از اصالت و ریشه‌های تاریخی خود جدا افتاده‌اند به خاطر همین پناهندگان فرقه با مقاومت سعی کرده‌اند تا اصالت و ریشه‌های تاریخی و هویت ایرانی خود را حفظ کنند و شگفت‌آور این‌که هنوز هم بعد از گذشت ۷۵ سال این اعتقاد درباره ازدواج در میان برخی از خانواده‌های بازماندگان پناهندگان به چشم می‌خورد (همان).

با توجه به ارزش بالای اصالت و هویت ایرانی برای پناهندگان، آن‌ها در هر روستا و شهری سکونت یافته‌اند به مردمان بومی محل، خود را ایرانی معرفی کرده‌اند به طوری که مردم محلی هنوز هم پس از ۷۵ سال فرزندان آن‌ها را نیز ایرانی می‌خوانند و داشتن گذرنامه جمهوری آذربایجان، نتوانسته هویت ایرانی را از شناسنامه معنوی آنان پاک کند. حتی برخی از فرزندان این پناهندگان هنوز هم حاضر به دریافت تابعیت آذربایجانی نشده و بسیار علاقمند به داشتن تابعیت ایرانی هستند (ضرابی مقدم، مصاحبه، ۱ اردیبهشت ۱۴۰۰). ولی متأسفانه مورد بی‌مهری مسئولان سفارتخانه ایران قرار گرفته‌اند. برای نمونه آقایان فواد و فرهاد ضرابی مقدم ساکن باکو از جمله آن‌ها می‌باشند. پدر این دو برادر، مرحوم حکم‌الله ضرابی مقدم اصالتاً اهل شهر آستارا بوده که در جریان سقوط حکومت فرقه به خاطر عضویت در هواداری فرقه، از ترس، همراه خانواده‌اش به آذربایجان شوروی مهاجرت می‌کند. این دو برادر با وجود این‌که در جمهوری آذربایجان به دنیا آمده‌اند ولی هم‌چنان حاضر به دریافت تابعیت جمهوری آذربایجان نشده و با هویت بی‌وطن در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند. نظیر این افراد در قزاقستان و سایر جمهوری‌ها نیز وجود دارند که متأسفانه در این کشورها نیز مورد بی‌مهری سفارتخانه‌های ایران برای دریافت تابعیت ایرانی قرار گرفته‌اند اما در مقابل حکومت جمهوری آذربایجان با اهداف سیاسی و به قصد بهره‌برداری تبلیغاتی از این مسأله، در این خصوص پیش قدم شده و به همه بازماندگان پناهندگان فرقه اعم از ساکنان جمهوری آذربایجان و یا سایر جمهوری‌ها از جمله قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و روسیه پیشنهاد اعطای تابعیت جمهوری آذربایجان را داده است که به خاطر مشکلات و سختی‌ها و محدودیت‌های زندگی با هویت بی‌وطن اکثر آن‌ها به اجبار، این پیشنهاد را پذیرفته‌اند. از این رو در حال حاضر علاوه بر جمهوری آذربایجان در بسیاری از جمهوری‌های آسیای میانه نیز، نسل‌های بعدی پناهندگان فرقه، با وجود این‌که عشق و علاقه زیادی به هویت ایران دارند ولی به اجبار، به تابعیت جمهوری آذربایجان درآمده‌اند و حاکمیت آذربایجان سعی دارد در راستای منافع سیاسی خود از آنان بهره‌برداری نماید (دمیرچی، مصاحبه، ۵ بهمن ۱۳۹۹؛ جوادی، ۲۹ تیر ۱۴۰۰؛ خاتمی، ۳۰ تیر ۱۴۰۰؛ احمدی، ۲ مرداد ۱۴۰۰).

۵.۴ اسامی ایرانی

رواج مداوم اسامی ایرانی در میان نسل‌های متعدد پناهندگان نشان از نفوذ و حضور فرهنگ ایرانی در بین آن‌ها دارد. استفاده فراوان از اسامی‌ای چون داریوش، هوشنگ، سیاوش، مهرباب،

رستم، فردوسی، سعدی، حافظ، فرهنگ، رامین، ناصر، بهنام، بهزاد، اسفندیار، بهمن‌یار، فریدون، روزبه، پرویز، مسعود، ایرج، کیهان، شهناز، منیره، منیژه ایران، شیرین، ناهید، دلکش، دلشاد، حمیرا، فریده، فرح، نیلوفر، فرخنده، میهن‌دخت، لیلا و بسیاری از اسامی دیگر ایرانی در میان خانواده‌های بازماندگان پناهنده ایرانی رواج دارد. (آصفی، پیشین؛ ضرابی مقدم، پیشین)

هم‌چنین در زمینه نام‌خانوادگی با وجود اصرار مسئولان حکومتی در دوران شوروی و بعد از استقلال جمهوری آذربایجان برای تغییر اما اکثر پناهندگان اسامی نام‌خانوادگی خود را بدون تغییر نگه داشته‌اند از جمله این نام‌های خانوادگی می‌توان به این موارد اشاره کرد: خاتمی، حاتمی، دهقانی، ضرابی مقدم، نجفی، جعفرزاده، میرزائی، هوشمندی، درستکاری، گلزاری، احمدی، حیدرنژاد، مرادی، عاملی و بسیاری دیگر از این قبیل اسامی که نشان می‌دهد، حفظ این نشانه‌های ایرانی برای پناهندگان بسیار مهم بوده است. به طوری که حتی برای حفظ آن دچار سختی و مشقت‌های زیادی نیز گردیده‌اند. این در حالی است که در رابطه جریانات پان‌ترکیست با تبلیغات گسترده و تشویق مردم در جمهوری آذربایجان و ایران، سال‌هاست سعی در ترویج اسامی ترکی دارند، اما پس از ۷۵ سال تبلیغ، هنوز هم بسیاری از خانواده‌های پناهندگان فرقه سعی در استفاده از اسامی ایرانی برای فرزندان‌شان دارند. (همان)

۶.۴ استمرار آشپزی ایرانی

حفظ عادات و رژیم غذایی ایرانی در میان خانواده‌های پناهندگان از جمله موارد دیگری بود که با حضور در خانه‌های پناهندگان فرقه مشاهده شد. سنت پخت غذاهای ایرانی مانند قورمه سبزی، خورش قیمه، زرشک‌پلو، مرغ ترش، شویدپلو، باقلاپلو و فسنجان و بسیاری از غذاهای دیگر، نشان از حفظ آداب و سنت ایرانی در بین پناهندگان دارد. حفظ سنت غذایی خاص در مناسبت‌های مهم، به‌ویژه در عیدنوروز، ایام محرم و ماه مبارک رمضان در میان خانواده‌های پناهندگان از دیگر دلایل حفظ هویت فرهنگی ایرانی است (حاتمی، پیشین؛ نیک‌نژاد، پیشین).

مادران در خانواده‌های پناهندگان فرقه سال‌هاست که کوشیده‌اند تا آموخته‌های آشپزی ایرانی خود را به دختران‌شان نسل به نسل انتقال دهند و در این زمینه به ندرت خانواده پناهنده ایرانی را می‌توان یافت که از این سنت غفلت کند (حاتمی، پیشین).

۷.۴ سنت ایرانی عید نوروز

هر چند عید نوروز در کشور جمهوری آذربایجان بسیار باشکوه برگزار می‌شود، اما با توجه به برخی تفاوت‌ها در برگزاری مراسم عید در ایران و جمهوری آذربایجان، خانواده‌های پناهندگان کوشیده‌اند تا مراسم‌های نوروز را کاملاً مطابق با سنت ایرانی برگزار کنند. برای نمونه، در جمهوری آذربایجان سنت لحظه تحویل سال نو وجود ندارد و مردم این کشور هر سال، ۲۰ مارس را به عنوان اولین روز عید نوروز جشن می‌گیرند اما خانواده‌های پناهندگان مطابق تقویم تاریخ شمسی، در آخرین روز اسفندماه دور هم جمع می‌شوند و بعد از تحویل سال جدید، جشن عید نوروز را آغاز می‌کنند. حتی در زمینه پذیرایی از مهمانان نیز سعی می‌کنند مانند رسم و سنت ایرانی پذیرایی کنند. (آصفی، پیشین؛ ضرابی مقدم، پیشین).

۸.۴ همدلی با ایران در دوره جنگ

جنگ ایران و عراق از مقاطع بسیار مهمی بود که پناهندگان فرقه بسیار با ایرانیان ابراز همدلی می‌کردند و به شدت نگران حوادث و اتفاقات جبهه‌های جنگ و وضعیت شهرهای ایران در اثر بمباران هوایی رژیم عراق بودند. مصاحبه با برخی از پناهندگان و فرزندان آن‌ها در شهر باکو و سایر نقاط نشان داد که آن‌ها خاطرات بسیاری از شادی و تأثر و نگرانی در ایام جنگ داشتند. غالب پناهندگان حوادث جنگ را با دقت پیگیری می‌کردند که این موضوع خود نشان‌دهنده حس و دغدغه وطن‌پرستانه آنان دارد (هوشمندی، پیشین؛ درستکاری، پیشین). به‌رغم شرایط خفقان حکومت کمونیستی و حضور جاسوسان ک.گ.ب در میان پناهندگان، برخی از بزرگان، هر چند روز به‌طور «مخفیانه در زیرزمین خانه‌های افراد مورد اعتماد» جمع شده و «با گرفتن موج رادیوی ایران که در برخی از شهرهای جمهوری آذربایجان قابل دریافت بود، اخبار جنگ را پیگیری و به اطلاع همدیگر می‌رساندند.» وقتی که اخبار خوبی از پیروزی‌های رزمندگان ایران می‌رسید خانه‌های پناهندگان غرق در شادی و شیرینی می‌شد، اما اخبار بد، غم و ناراحتی را به خانه‌های آنان به ارمغان می‌آورد» (ضرابی مقدم، پیشین).

۹.۴ شادی برای پیروزی‌های ملی ایران

قهرمانی ورزشکاران هر کشور در سطح بین‌المللی برای مردم آن سرزمین بسیار غرورآفرین و شادی‌آور است. از نکات جالب توجه‌ای که امروزه در میان نسل‌های جوان پناهندگان فرقه در

مولفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۵۵

جمهوری آذربایجان و سایر جمهوری‌ها دیده می‌شود، پیگیری اخبار مسابقات بین‌المللی ورزشکاران ایرانی و غرور و شادی به هنگام پیروزی تیم‌های ایرانی در سطح بین‌المللی است. برای مثال می‌توان به مسابقه حسن یزدانی با تیلور آمریکائی در مهرماه سال ۱۴۰۰ اشاره کرد که با برد حسن یزدانی شادی برخی از جوانان پناهندگان شاید کمتر از ایرانیان داخل کشور نبود. هم‌چنین مسابقات تیم ملی فوتبال ایران در رقابت‌های بین‌المللی، در میان جوانان پناهندگان با غرور و هیجان زیادی پیگیری می‌شود و با برد تیم ملی ایران شاد و با باخت آن ناراحت می‌شوند (محمدقلی نژاد، پیشین).

۱۰.۴ اشعار حسرت بر مزار رفتگان

متن‌های نگاشته شده بر روی سنگ قبرهای گورستان‌های محل سکونت پناهندگان فرقه، ارزش تحقیقی بسیاری برای بازشناخت ایام دوری از وطن آنان دارد. بر روی برخی از این سنگ‌ها، اشعار و جملات بسیار غم‌انگیزی نقش بسته که همگی حاکی از درد جانکاه غربت و دلتنگی و حسرت آنان برای دیدار دوباره وطن بوده است. برای نمونه بر روی یکی از قبرها در گورستان زردابی شهر قوبا که مزار مرحوم بال‌اوغلان شکاری اهل تبریز است، به وصیت آن ایشان این دو بیت شعر ترکی را حکاکی کرده‌اند. «دریاده غم‌یم قالدی / بیچمدیم زمیم قالدی / مزار یریم قوبادی / جانیم تبریزده قالدی» دیدن این اشعار حسرت بر روی مزار این پناهندگان آنقدر سوزناک و جانکاه است که دل هر بیننده‌ای را به درد می‌آورد (امیری، پیشین؛ نوراللهی، پیشین؛ محمدقلی نژاد، پیشین).

۱۱.۴ برگزاری عزاداری محرم

برغم این‌که غالب مردم جمهوری آذربایجان مسلمان و شیعه مذهب هستند، ولی پناهندگان فرقه از همان سال‌های نخست حضور در مناطق مختلف جمهوری آذربایجان، در هر شهر و روستائی که اسکان یافتند، برخلاف مردم بومی، ممنوعیت نظام کمونیستی برای برگزاری عزاداری را برنتابیدند و به صورت مخفیانه و با به جان خریدن خطرات زیاد، به سنت و شیوه ایرانی اقدام به برگزاری مراسم عزاداری ایام محرم کرده‌اند. در اوایل مهاجرت، به‌خاطر جو خفقان و وحشتناک دوره استالین این کار به صورت خیلی مخفیانه در منازل برگزار می‌شد، اما بعد از مرگ استالین و باز شدن اندک فضای سیاسی، پناهندگان به صورت علنی اقدام به برگزاری مراسم عزاداری، تعزیه و توزیع نذری نمودند حتی با وجود این‌که روز عاشورا در

تقویم کاری سالخوزها و کالخورها تعطیل نبود، ولی خیلی از پناهندگان به صورت دسته‌جمعی و متحد، کار را در این روز تعطیل می‌کردند (آصفی، پیشین؛ ضرابی‌مقدم، پیشین). ریشه اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی در میان اکثر پناهندگان فرقه آن‌چنان عمیق بود که با وجود سیاست‌های ضد دینی حکومت کمونیستی شوروی ولی آنان با سختی و مرارت‌های زیاد، موفق به تاسیس مسجدی به نام حضرت فاطمه زهرا(س) در روستای زردابی قوبا که اکثریت جمعیت آن را پناهندگان فرقه تشکیل می‌دادند، شدند. بعدها عوامل حکومت شوروی و جمهوری آذربایجان به نام این مسجد حساسیت نشان دادند و از بزرگان پناهندگان خواستند تا آن را تغییر دهند ولی پناهندگان نسبت به این مساله معترض شدند و خواسته آنان را نپذیرفتند. این مسجد در حال حاضر با همین نام مقدس، محل عبادت مومنان می‌باشد (محمدقلی‌نژاد، پیشین)

۵. نتیجه‌گیری

شناخت جامع‌تر شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه پناهندگان فرقه دمکرات آذربایجان در جمهوری آذربایجان بدون حضور در بین آن‌ها و بهره‌گیری از تاریخ شفاهی امکان‌پذیر نیست. این پژوهش با تکیه بر این مهم سعی در بازشناسی و تبیین مؤلفه‌های هویت ایرانی در بین پناهندگان فرقه و بازماندگان داشت. بررسی‌ها نشان داد اکثر پناهندگان فرقه به‌خاطر فقدان سواد و بینش سیاسی و عدم آگاهی از مسائل پشت‌پرده و نیز به خاطر فشار و ظلم فراوان خوانین و مالکان در راستای پیشبرد اهداف رهبران فرقه دمکرات و حکومت شوروی گام برداشتند. شعارهای جذاب عدالت محورانه و نیز طرح تقسیم اراضی به نفع رعایا هم در گرایش عامه مردم به جمع هواداران فرقه بسیار مؤثر بود.

با حضور در بین بازماندگان پناهندگان و نیز بررسی خاطرات آنان به روشنی می‌توان پی برد که غالب آن‌ها از نظر فکری و اعتقادی هیچ سنخیتی و تناسبی با رهبران فرقه نداشتند، بلکه بسیار علاقمند به هویت ایرانی خود بودند. به‌رغم تبلیغات گسترده رهبران فرقه، کمونیست‌های شوروی و سپس طرفداران پان‌ترکیسم در القاء هویت غیرایرانی به پناهندگان از طریق تاریخ‌سازی موهومی و ملت‌سازی، اما غالب پناهندگان هم‌چنان سعی در حفظ هویت ایرانی خود داشته‌اند. بازماندگان پناهنده فرقه پس از ۷۵ سال دوری از سرزمین اصلی خود، هنوز پایبند به بسیاری از مؤلفه‌های مهم هویت ایرانی خویش هستند و در تداوم آن از نسلی به نسل

مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان پناهندگان ... (علی درازی و دیگران) ۱۵۷

دیگر بسیار کوشا عمل نموده‌اند که با حضور در بین آن‌ها می‌توان به وضوح آن را مشاهده نمود.

کتاب‌نامه

- احمدی، حسین (۱۳۸۹)، آذربایجان و اران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ارگانسکی، ای.اف.ک (۱۳۴۴)، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- امیرخسروی، بابک و حیدریان، محسن (۱۳۷۹)، مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان، تهران، پیام امروز.
- بهزادی، حمید (۱۳۵۴)، ناسیونالیسم، تهران، مؤسسه حساب.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۱)، ملیت و مذهب و آینده تمدن ایرانی، مجله ایران فردا، قسمت اول، شماره پنجم، ۴۷.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۲)، ملیت و مذهب و آینده تمدن ایرانی، قسمت دوم، شماره ششم، ۴۹.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۶۸-۱۳۲۰)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جهانشاه‌لو افشار، نصرت‌الله (۱۳۸۸)، ما و بیگانگان، تهران، انتشارات سمرقند.
- چشم‌آذر، میرقاسم، خاطرات چاپ نشده.
- حسنلی، جمیل (۱۳۸۳)، فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، مترجم منصور همای، تهران، نشرنی.
- درازی، علی (۱۳۹۴)، مرا ببخش مادر (خاطرات دکتر علی طاهرزاده از سال‌های اسارت در شوروی)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دمیرچی، مجتبی (۱۳۹۸)، کوچ اجباری و تبعید ایرانیان مقیم شوروی به قزاقستان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۸۰، صص ۴۶-۲۵.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، مترجم فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار.
- کشاوری، فریدون (۱۳۷۷)، خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر آبی.
- کاتوزیان، محمد همایون (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایرات، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- گذشته چراغ راه آینده است (۱۳۷۷)، جامی، تهران، ققنوس.
- مستوفی، اسد (۱۳۷۹)، مویه‌های غریبانه، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- میرانی، ابراهیم (۱۳۵۸)، ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت در ایران. تهران، انتشارات آرمانخواه.
- همایون‌پور، پرویز (۱۹۶۷)، مساله آذربایجان، لوزان، چاپ لوزان.

۱۵۸ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

روزنامه آذربایجان، ۱۲ بهمن ۱۳۲۴: ۱۲۳

مصاحبه‌ها (مصاحبه‌کننده)

امحمدقلی نژاد، ناصر (۱۴۰۰)، ۷۵ ساله، بازنشسته، باکو.

ضرابی مقدم، فواد (۱۴۰۰)، ۵۲ ساله، معلم، شماخی.

ضرابی مقدم، فرهاد (۱۴۰۰)، ۴۸ ساله، کارمند مرکز رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شماخی.

ضرابی مقدم، امین (۱۴۰۰)، ۲۰ ساله، دانشجوی، شماخی.

آصفی، جوانشیر (۱۴۰۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته کارخانه، شماخی.

امیری، هدایت (۱۴۰۰)، ۶۷ ساله، کشاورز، قوبا.

نورالهی، اسماعیل (۱۴۰۰)، ۶۵ ساله، کشاورز، قوبا.

دهقانی، عارف (۱۴۰۰)، ۸۰ ساله، بازنشسته، قوبا.

میرزائی، کیهان (۱۴۰۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته، باکو.

درستکاری، واقف (۱۴۰۰)، ۸۱ ساله، پزشک، گنجه.

حاتمی، فریده (۱۴۰۰)، ۷۹ ساله، بازنشسته، قوبا.

حاتمی، شفیقه (۱۴۰۰)، ۷۶ ساله، بازنشسته، قوبا.

حیدرنژاد، حمزه (۱۴۰۰)، ۸۲ ساله، بازنشسته، باکو.

حیدرنژاد، آفاق (۱۴۰۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته، باکو.

گلزاری، طاهر (۱۴۰۰)، ۶۹ ساله، پیمانکار، قوبا.

هوشمندی، رحیم (۱۴۰۰)، ۷۳ ساله، پزشک، باکو.

نیک‌نژاد، سودابه (۱۴۰۰)، ۷۰ ساله، پرستار، باکو.

جعفرزاده، روزبه (۱۴۰۰)، ۶۸ ساله، تاجر، باکو.

دمیرچی، مجتبی (۱۳۹۹)، ۶۳ ساله، دیپلمات وزارت امور خارجه، تهران.

جوادی، توفیق (۱۴۰۰)، ۸۵ ساله، بازنشسته، باکو.

خاتمی، محمد (۱۴۰۰)، ۸۷ ساله، بازنشسته، باکو.

خاتمی، منوره (مصاحبه‌شونده)، ۷۱ ساله، بازنشسته، باکو.

مرادی، یوسف (۱۴۰۰)، ۶۳ ساله، راننده، باکو.

احمدی، جاوید (۱۴۰۰)، ۷۸ ساله، بازنشسته، باکو.

میرزاجانی، نوروز (۱۴۰۰)، ۸۲ ساله، بازنشسته، باکو.